

موسیقی زمان ایران بعد از اسلام

دکتر مهدی فروغ
رئیس اداره هنرهای دراماتیک

ویوگوسلاوی و یونان و سودان و حبشه و الجزایر و تونس و اریتره را شامل میگردید. سلطنت سلسله هخامنشی در این سرزمین وسیع قریب دو بیست سال بطول انجامید و نفوذ فرهنگ ایرانیان را در کشورهای مزبور نمیتوان انکار کرد.

از آن پس هر دولتی که خواست در این نواحی علم استقلال برافزاید و به بسط قلمرو حکومت خود برخیزد قسمت اعظم همین اراضی را در حیطه تصرف خویش درآورد. حکومت سلوکیه تنها دولت اجنبی است که پیش از ظهور اسلام برای ایران و سرزمینهای مجاور آن حکمرانی داشت و دوران اقتدارش بیش از یک قرن نپایید. پس از آن دولت مقتدر اشکانی بروی کار آمد و متجاوز از چهارصد سال و سپس دولت باعظمت ساسانی نیز بیش از چهار قرن بر قسمت اعظم این اراضی حکومت کرد. بدیهی است امحاء نفوذ عمیقی که ایرانیان در این مدت طولانی ده دوازده قرن بر ملل همسایه داشته اند امکان پذیر نمیتواند بود. پس از ظهور اسلام هم تمام کشورهای آنی که در زمان داریوش یا در زمان حکومت اشکانیان و ساسانیان در تصرف ایرانیان بود بتدریج بدست مسلمانان افتاد. ولی با وجود اینکه حکومت بدست اعراب و مرکز خلافت بترتیب شهرهای مدینه و دمشق و بغداد در خاک عربستان قرار داشت نفوذ معنوی ایرانیان را بطور کلی و نفوذ هنری و فرهنگی ایشان را بالاخص در کشورهای اسلامی نمیتوان ناچیز و نادیده گرفت.

پس از ظهور اسلام و مسخر شدن کشورهای مجاور و در آمدن آنها تحت لوای اسلام در حدود ۴ قرن تمدن و فرهنگ کشورهای مزبور بطوری درهم و مخلوط شد که مشخص ساختن آثار و علائم فرهنگی هر یک در نظر اول کاری بس دشوار

ایرانیان حساس ضمن مطالعه نوشته های نویسندگان اروپائی وقتی می بینند که قسمتی از افتخارات ما را به اعراب منسوب دانسته اند سخت متأثر و ملول میشوند و این غفلت جبران ناپذیر را بر مسامحه و یا بی ارادتی ایشان بقوم ایرانی حمل میکنند. در حالی که وقتی يك محقق اروپائی یا آمریکائی از فرهنگ و ادب عرب صحبت میکند یا درباره آن چیز مینویسد مقصودش مجموعه فعالیتهای ذهنی است که ملل مختلف تحت نفوذ حکومت عرب در آن سهیم و شریک بوده اند.

با وجود نفوذ مذهبی و معنوی زیادی که مسلمانان در روحیه و سنخ فکر و فلسفه زندگی و طرز رفتار ملل مقهور خود داشته اند و با کوشش فراوانی که از طرف پیشوایان اسلام در راه اختلاط و امتزاج فرهنگهای مختلف بعمل آمده است امروز در سایه تحقیقات تاریخی و باستانشناسی مشخص ساختن فرهنگ و ادب ممالکی چون ایران و افغانستان و عربستان و ترکیه و مصر کار چندان دشواری نیست.

با مطالعه در سابقه تاریخی ملل مزبور نتایج بدست میآید که با آن میتوان بدامنه وسیع فرهنگ ایران و نفوذ آن در کشورهای مجاور آن پی برد. وسعت دولت هخامنشی در زمان سلطنت داریوش بزرگ از سمت مشرق از ماورای رود سند در هندوستان شروع میشد و از مغرب تا حوالی مرز امروزی یونان و آلبانی و از سوی دیگر تا اراضی لیبی یعنی شهرهای برقه و بن قاضی واقع در شمال آفریقا امتداد می یافت. بعبارت دیگر کشورهای افغانستان و ترکیه و عراق و سوریه و لبنان و فلسطین و اردن و یمن و مصر و لیبی و بلغارستان و قسمتی از اراضی ممالک پاکستان و چین و ترکستان و قفقاز و ارمنستان و عربستان

مبتکران اعراب بوده‌اند. بدین سبب همه بزرگان و کلیه مآثر فرهنگی ملل دیگر را نیز از معارف اعراب قلمداد کرده‌اند که نظیر آن زیاد است و نیازی به ذکر شاهد و مثال نیست. آنچه بیان شد در مورد موسیقی نیز کاملاً صدق میکند.

بعبارت دیگر وقتی صحبت از موسیقی عرب در میان است مقصود مجموعه فعالیت‌هاییست که در تمام کشورهای تحت نفوذ اسلام درباره این علم بعمل آمده است. اگر سؤال شود که چرا بآن عنوان موسیقی اسلامی داده نشده است جوابش اینست که چون حکومت بدست اعراب بوده و فعالیتهائی را که پیروان مذاهب دیگر یعنی یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان در اشاعه این فرهنگ بعمل آورده‌اند نمیتوان تحت عنوان معارف اسلامی شناخت محققان غربی کلیه اقدامات فرهنگی و ادبی را در سراسر نقاطی که در تصرف اعراب بوده تحت عنوان معارف عربی ذکر کرده‌اند. بدین سبب است که ما امروز در دایرةالمعارفهای اروپائی می‌بینیم که علمای بزرگی از ایران چون فارابی و ابن سینا و صفی‌الدین عبدالؤمن و صد‌ها نفر دیگر نظیر ایشان را که هر يك به تنهایی مایه مباهات ملتی محسوب میشود بقوم عرب منسوب ساخته‌اند.

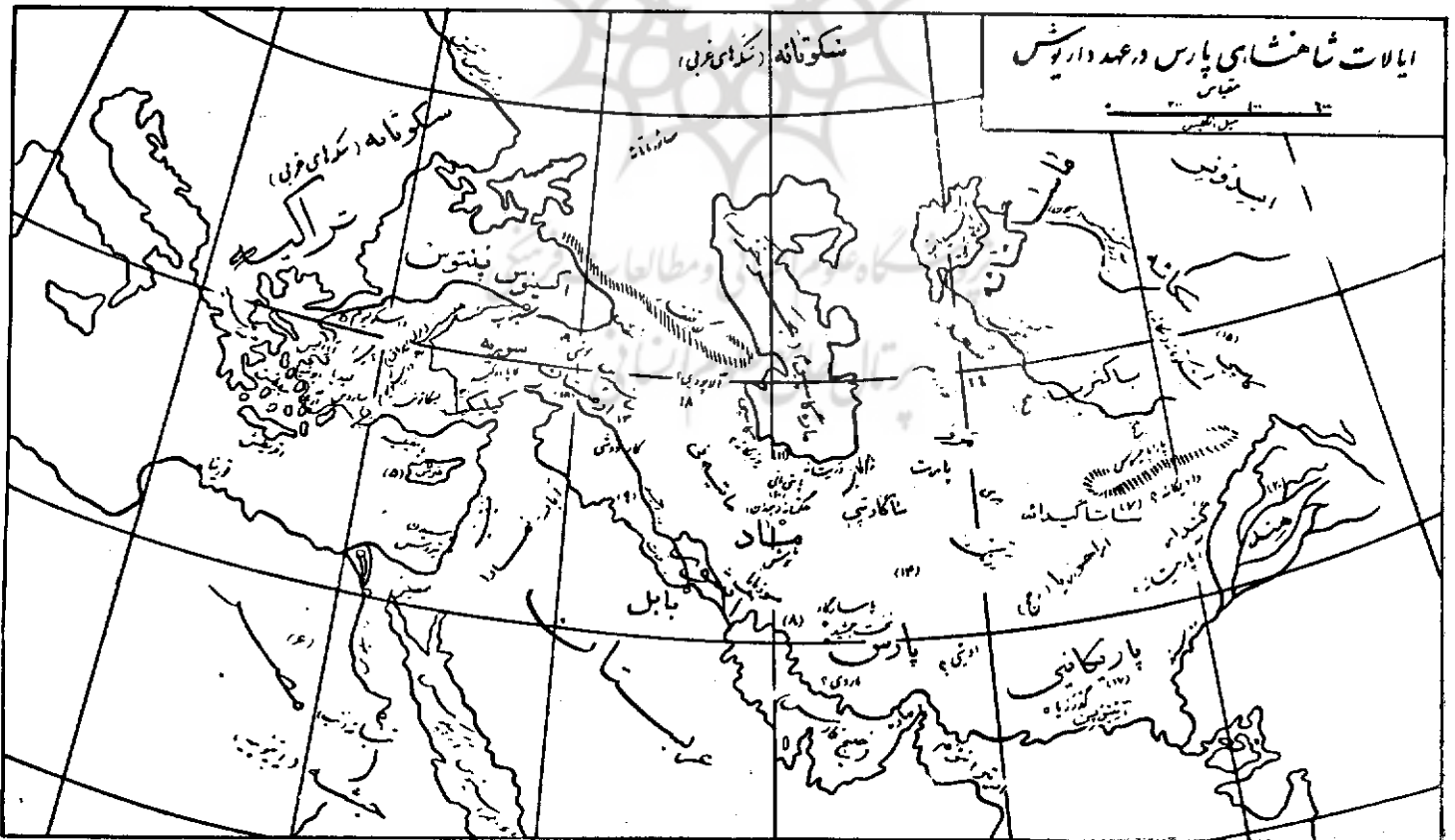
پس از ذکر این مقدمه آنچه در اینجا مورد بحث ماست

مینماید. اما در اینجا نیز این اصل کلی صادق است که در چنین موارد فرهنگ ملتی همیشه تفوق می‌یابد که از هر لحاظ بر ملل دیگر فضیلت و تقدم داشته باشد و این اصل در مورد ایرانیان کاملاً محرز بود.

در اوان خلافت عباسیان که مرکز خلافت بغداد بود و زبان عربی زبان مذهبی مسلمانان محسوب میشد و در سرتاسر متصرفات اسلامی رواج داشت همه چیز حتی آنچه که بفرهنگ و دانش اعراب اختصاص نداشت تحت عنوان فرهنگ عرب شناخته میشد. کما اینکه جشن‌های ملی نوروز و مهرگان و سده که از اعیاد بزرگ ملی ایرانیان بوده است رنگ عربی بخود گرفت و بتدریج مراسم و تشریفات خاصی بشبوه اعراب برای آنها تعیین گردید و چه بسا اشخاصی بودند که این جشنها را از جشنهای عربی میشناختند و برای آنها تشریفات و مراسم خاصی تعیین ساخته بودند.

تا يك قرن پیش که ایران شناسی عنوان پیدا نکرده بود و علما و باستان شناسان هنوز دست بتحقیقات علمی وسیع درباره قدمت و عظمت فرهنگی این کشور نر زده بودند و آثار تاریخی هم چندان زیاد نبود مورخان اروپا هر آنچه که درباره ایران میدانستند از طریق مطالعه ادبیات و نوشته‌های اسلامی بود که

نقشه شاهنشاهی پارس در عهد داریوش شاه



اینست که بینیم موسیقی عرب بعد از ظهور اسلام تاچه پایه تحت نفوذ فرهنگ ایران قرار گرفته و چه کسانی باین نفوذ کمک کرده اند .

در دوره ای که اعراب آنرا دوره جاهلیت مینامند و از آغاز تاریخ بشر شروع و بظهور پیغمبر اکرم ختم میشود بعقیده مسلمانان معارف و کمالات بشری آنطور که بعد از ظهور نبی الله تحت لوای اسلام رواج یافت وجود نداشته است . بهرحال اعراب ، دوره قبل از اسلام را دوره جهل و نادانی میشناختند چون هیچ نوع علم و اطلاعی چه سیاسی و چه اقتصادی و چه فرهنگی درباره آن نداشتند و با سابقه درخشان و پرافتخاری نبود که اساس حکومت و تمدن جدید خود را بر آن استوار سازند . بهرحال مقصود اعراب از کلمه جاهلیت این بود که در آن دوره مردم از وحی و الهام و مکاشفه پیغمبر خدا اطلاع نداشتند ولی مقصود واقعی از بکار بردن این کلمه اینست که در دوره مزبور معارف و کمالات بشری آنطور که بعد از ظهور پیغمبر رواج یافت وجود نداشته است . مورخان پیش از اسلام همت و کوشش خود را بیشتر به نوشتن شجره نامه و علم انساب و علم جفر و مطالبی از این قبیل صرف میکردند و اطلاعات ایشان از یک سلسله مطالب عامیانه که عموماً توسط شعرا و نوآندگان دوره گرد شایع میشد تجاوز نمیکرد . حتی درباره تمدنهای محدود ولی کم و بیش درخشان گذشته خود نیز اطلاع زیاد نداشتند .

در قرآن کریم نیز اگر ذکری از تمدن اقوام گذشته از جمله قوم عاد و ثمود بمیان می آید بسیار نادر است . مورخان امروز متفق القولند که در سده دوم میلادی بود که گروهی از اقوام عرب برای نخستین بار از جنوب جزیره العرب بسمت شمال مهاجرت کردند .

بتدریج در سالها و قرنهای بعد قبایل دیگری از نواحی یمن بنقاط شمالی تر کوچ کردند و در نواحی بین النهرین و سوریه و شامات و عمان اقامت گزیدند .

نظر به ارتباط زیادی که اعراب منطقه شمالی از قدیم با ایرانیان داشتند از سالیان قبل تحت نفوذ فرهنگ و تمدن این کشور قرار گرفته بودند . از موقعی که اعراب جنوب مهاجرت بسمت شمال را شروع کردند دو فرهنگ ممتاز و مشخص یعنی فرهنگ ملل سامی نواحی شمالی با فرهنگ دست نخورده اعراب جنوب درهم آمیخت و همین فرهنگ بود که پس از ظهور اسلام نضج و رونق گرفت و با فرهنگ و ادب ملل دیگر مخلوط شد و در تمام نواحی تحت نفوذ اسلام منتشر گردید .

کشور کلدنه یا بابل از سه هزار سال پیش از میلاد در اراضی بین النهرین در سمت مغرب ایران در اوج قدرت و عظمت بود و مردمش در کمال مجد و جلال بسر میبردند و شهر بابل در سرزمین مزبور بقدری زیبا و عظیم و آباد بود که مورخان آنرا در عداد

عجائب هفتگانه میشناختند و نام آن شهر را بنام سرزمین کلدنه نهاده بودند . این شهر در کرانه رود دجله در نزدیکی شهر کنونی حله امروزی قرار داشت و مردم این منطقه از دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد ارتباط فرهنگی و تجاری بسیار نزدیکی با ایرانیان داشته اند .

همچنین شهر اور که محل ولادت حضرت ابراهیم خلیل و یکی از مراکز مهم فرهنگ سومری و بابلی و ایلامی محسوب میشد در ملتقای رود دجله و فرات قرار داشت و در نتیجه حفاریهای که در سالهای اخیر در شهر مزبور بعمل آمده ارتباط فرهنگی مردم این منطقه با ایران کاملاً محرز گردیده است زیرا احجار گرانبها و سنگهای کربسه که در مصنوعات ایشان بکار رفته و نمونه های آن امروزه در حفاریها بدست آمده مؤید این مطلب است و وجود مس و عقیق و لاجورد و غیره که در آن سرزمین یافت نمیشود دلیل بر اینست که اشیاء مزبور را از کشورهای دیگر به مملکت خود وارد کرده اند .

در ابتدای ظهور حضرت مسیح حکومت سبأ که در ادبیات ما از ملکه آن بلقیسی مکرر یاد شده است هنوز دارای قدرت بود و موسیقی و شعر در دربار سلاطین آن سرزمین بیشتر جنبه حماسی داشت چون مردم جنوب عربستان بایکدیگر اغلب در حال جنگ و پیکار بودند و فقط این نوع موسیقی بود که نیازمندیهای روحی و ذوقی ایشان را تأمین میکرد .

شهرهای مهم و معروف نواحی جنوبی جزیره العرب از جمله مأرب که یکی از آبادترین و پر نعمتترین شهرهای منطقه حضرت موت واقع در جنوب عربستان بوده و سد آن معروف است و صنعا و حران مولد حضرت ابراهیم خلیل همه از مراکز عمده تمدن و فرهنگ بوده و مردمش از هر لحاظ در رفاه و آسایش میزیسته اند ولی موسیقی و شعر آنها همانطور که گفتیم بیشتر حماسی و رزمی بوده است .

از طرف دیگر بنا بر تحقیقاتی که درباره نام بسیاری از آلات موسیقی بعمل آمده معلوم میشود که ریشه اسامی بسیاری از آنها را در زبان آسوری و بابلی میتوان یافت ، از جمله :

طبل که در زبان آسوری طَبَلو میگفتند و در زبان عبری بصورت طَبیلا در آمده و بعداً در زبان عربی به طبل تبدیل شده است . دف در زبان آسوری و بابلی اداپو بوده و در زبان عبری تَف و در زبان عربی بَه دف تبدیل شده است . قَرَن بمعنی شاخ که ریشه آسوری آن قَرنو بوده و در عبری به قیرن تبدیل شده است .

ریشه این آلات موسیقی که اغلب آنها از سازهای بزمی است در زبان مللی یافت شده که قرنها دیوار بدیوار ایران دولتی مقتدر و فرهنگی عمیق داشته اند و با تحت تسلط و انقیاد ایران بوده اند .

بقیه دارد